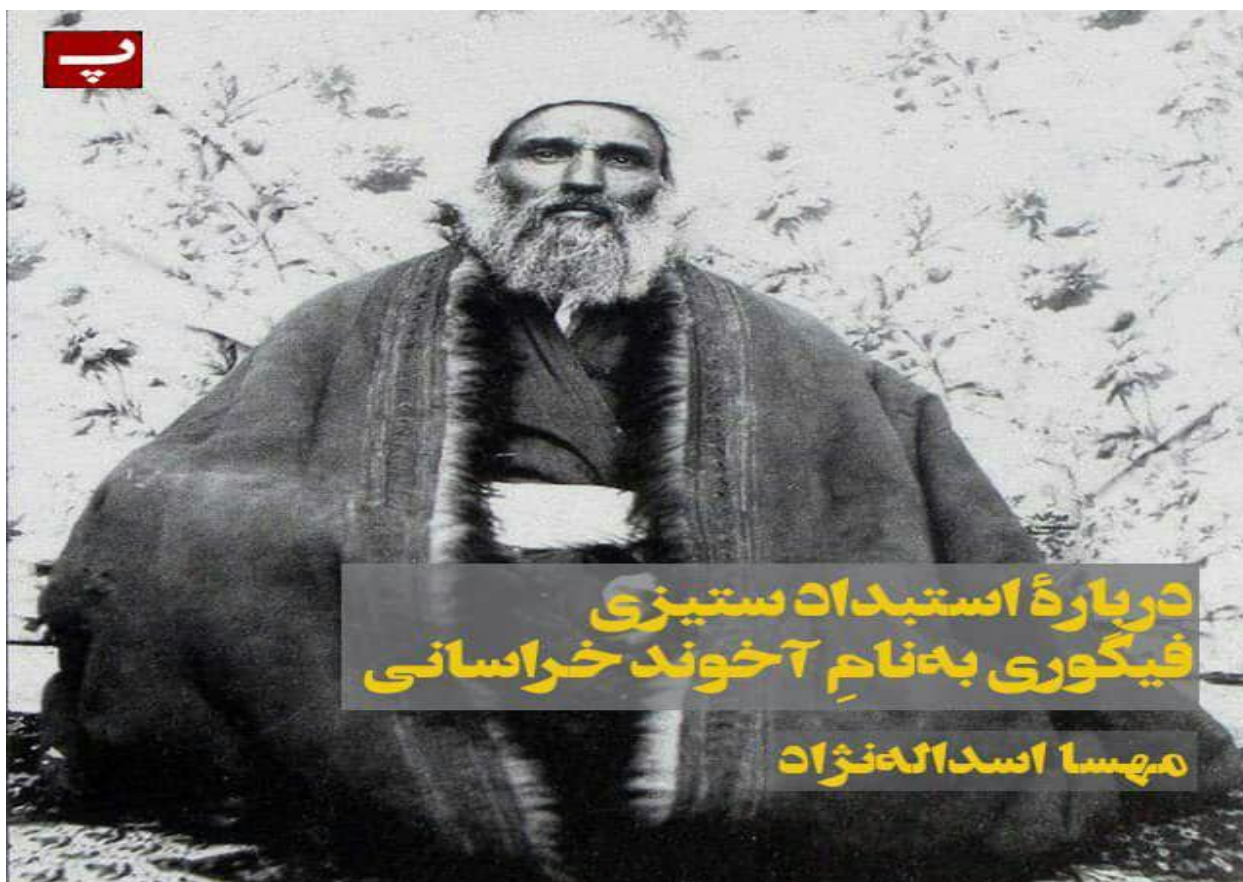




سالگرد مشروطه هر سال بهانه‌ی خوبی است برای دست‌گذاشتن روی برخی حوادث، فیگورها، موضع‌گیری‌ها و روندهایی که همچون بارقه‌هایی در دل تاریکی درخشیدند و به برگه‌های تکرارنشونده‌ی تاریخ پیوستند. مرور آنها، از منظر تکرار دوباره‌شان لااقل در هیئت کلمات و نوشتارها شاید سودای تکرارشان را زنده کند.

یکی از دقایق درخشان مشروطه که حول آن حوادث و رویه‌ها و فیگورهای را می‌توان بازشناسایی کرد، دقیقه استبدادستیزی بی‌قیدوشرط در لفافه‌ی کلام‌هاست. حتی اگر این استبدادستیزی در نظام مفهومی قوام‌یافته‌ای جان نگرفته باشد، و حتی اگر نسبت آن صحیح و روشن با دیگر مفاهیم مشخص نگردیده باشد، در هیئت فیگورهای در موضع‌گیری‌هایی معین خود را نشان می‌داده که هنوز توان تکرارشدن دارند. ملامحمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ ه.ق) مشهور به آخوند خراسانی یکی از اصلی‌ترین و جریان‌سازترین فیگورهای استبدادستیزی‌ست. فیگور خواندن آخوند از این‌روست که او مداخله‌ی مستقیمی در پیش‌روند حوادث مشروطه نداشت، با این حال با اتخاذ ژست‌هایش در هیئت نامه‌ها و تلگراف‌های اثرگذار، فهم از مشروطه را متأثر می‌نمود. موضع‌گیری‌های آزادی‌خواهانه‌ی او از منظر مرجع تقلید بانفوذی که استفتای فرمان مشروطه نخست به امضای او و دو همراه‌اش میرزا حسین خلیلی تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی رسید، موضع‌گیری‌های کم‌نظیری در تاریخ معاصر ماست، اگر نگوییم بی‌نظیر است.

موضع‌گیری آخوند خراسانی در مباحثه‌اش با دیگر مشروطه‌خواه معمم آن دوره، میرزا حسین نایینی، بر سر شرایط امکان تشکیل حکومت مشروطه نقطه‌ی آغاز خوبی است.^۱ آخوند در تشکیل حکومت عرفی گراتر از میرزای نایینی بود. با اینکه نایینی شاگرد آخوند به‌شمار می‌رفت و هر دو تحت تأثیر بحث عبدالرحمن کواکبی، تحول‌خواه دینی که در کتاب طبایع الاستبداد، استبداد دینی را مضرتر از هر استبداد دیگری می‌دانست^۲، به مخاطرات آغشتگی دین به سیاست آگاه بودند؛ با این حال میرزای نایینی فقیه را احسن از دیگران در عهده‌داری حکومت مشروطه می‌دانست. گفتگوی ایشان پیرامون حکومت دینی به نقل از شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب دیدگاه‌های آخوند خراسانی و شاگردانش (۱۳۸۹) توسط علی‌اکبر ثبوت گرد آمده است. در این نقل گفتگو، آخوند خراسانی دلایل متعددی برای نشان دادن مضرات برپاداری حکومت مشروطه به‌جای حکومت مشروطه برمی‌شمرد که از جمله‌ی مهم‌ترین استدلال‌های وی به‌اختصار چنین است: (۱) اگر شیعیان در جامعه قصد برپایی حکومت شیعی کنند، آنگاه چه ضمانتی است که پیروان دیگر ادیان نخواهند که حکومتی بر سر کار آورند که قوانین شرع ایشان را پیاده کند؟ آیا ترغیب تشکیل چنین حکومتی بیشتر برخلاف مصالح ما شیعیان نیست؟ (۲) در طول تاریخ ما روحانیون بیرون از دایره‌ی حکومت ایستاده بودیم و می‌توانستیم ظلم و جور حکومت را دیده و به حاکمان گوشزد کنیم، اما اگر خودمان در حکومت قرار گیریم آنگاه چه کسی ظلم و جور را به ما نشان دهد و مردم چه کسانی را پناه خود بدانند؟ (۳) سیاست فنی جدای از شریعت است. من آخوند خراسانی با صداقت تمام می‌توانم بگویم که درباره‌ی آن آگاهی‌ای ندارم (در نگاه آخوند فراگیری دانش سیاسی که دانشی عرفی به‌شمار می‌رود، جدای از دانش شریعت است). (۴) مردم ما را نائب امام غایب شیعیان می‌دانند و اگر در حکومت ما کاستی‌ای سر بزند، آن را به حساب اسلام می‌نویسند و این از شریعت ما دور است. ضمن آنکه ما می‌دانیم ریشه‌کن کردن ظلم جز در زمان امام معصوم میسر نیست. (۵) اگر حکومت دینی تشکیل شود، آنگاه چه کسی می‌بایست نظرش بر دیگر مراجع دینی اولویت یابد؟ آیا خود برقراری سلسله‌مراتب منجر به بروز اختلافاتی که نهایتاً به‌ضرر علما خواهد شد نخواهد بود؟^۳

اما این پرهیزگرایی آخوند خراسانی از تشکیل حکومت مشروطه از کجا می‌آمد؟ به تعبیری اولویت دولت مشروطه از کدام بنیان معرفتی-دینی آخوند خراسانی، مرجعیتی که بنابر قول مشهور بالغ بر چهارصد مرجع در کلاس‌های درس‌اش در نجف شرکت می‌کردند، نشئت می‌گرفت؟ از سوی دیگر پرهیز از شر اعظمی به نام استبداد، منجر به اتخاذ کدام موضع‌گیری‌ها در برهه‌های مختلف مشروطه- از مجلس اول تا استبداد صغیر و پس از آن فتح تهران- توسط آخوند خراسانی گردید؟

آخوند در مبانی معرفتی-دینی‌اش سلطنت را (در اینجا تفاوتی با حکومت/ دولت ندارد) به دو قسم تقسیم می‌کند: ۱. سلطنت مشروع/ مشروطه که در رأس آن امام معصوم قرار می‌گیرد، مانند حکومت امام اول شیعیان که مطلوب و حکومت آرمانی است. ۲. سلطنت غیرمشروع که در رأس آن فرد غیرمعصوم قرار می‌گیرد. سلطنت غیرمشروع نیز بر دو قسم است: عادله، نظیر مشروطه که مباشر امور عامه عقلا و متدینان باشند و ظالمه جابره که حاکم مطلق، یک نفر مطلق‌العنان خودسر باشد. از

^۱ قصد این نوشتار کوتاه بررسی منازعه روحانیون مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه نیست. آنچه روشن است پیش‌تاز و یگانه‌بودن آخوند خراسانی در اتخاذ موضعی یک‌سره آزادی‌خواهانه و استبدادستیزانه است. هیچ فیگور دینی‌ای به‌اندازه‌ی او در تشکیل حکومت عرفی مصر نبود.

^۲ بنگرید به کواکبی، عبدالرحمن (۱۳۹۱)، ترجمه عبدالحسین قاجار، تصحیح زکریا رستگار، تهران: نشر رسانش

^۳ بنگرید به ثبوت، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، دیدگاه‌های آخوند خراسانی و شاگردانش، تهران: طرح نو

دیدگاهِ آخوند «به صریح حکم عقل و به فصیح منصوصاتِ شرع، غیر مشروعهٔ عادلّه مقدم است بر غیر مشروعهٔ جابره و به تجربه و تدقیقات صحیحّه و غوررسی‌های شافیه مبرهن شده که نه عشر (نه دهم) تعدیاتِ دوره استبداد در دوره مشروطه کمتر می‌شود، دفع افسد و اقبح به فاسد و قبیح واجب است».^۴ از همین جاست که به‌باور او نمی‌توان در دوران غیبتِ امام معصوم از تشکیلِ حکومت مشروعه سخن راند. قول مشهور او خطاب به مشروعه‌خواهانی چون شیخ فضل‌الله نوری که مشروطه مشروعه نمی‌شود از همین جا ناشی می‌شد (این قول مورد تأیید همراهان و شاگردانش من جمله شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین خلیلی تهرانی - مراجعِ ثلاثه مشروطه - نیز قرار داشت).

برای آخوند خراسانی استبدادستیزی قرینِ خواستنِ تداوم دینداری است. به تعبیری می‌شود گفت یکی از عللِ مهم روی‌گردانی آخوند از استبداد، حفظ و نگه‌داشتِ دین است و درواقع از دغدغه‌ی دینی او برمی‌آید: «... بقای به‌حالت استبداد العیاذ بالله، علت تامهٔ انقراض سلطنت مستقله طریقه اثنا عشریه است، به ادله واضح و براهین لایحه اثبات و مدلل داشتند و ما خودمان نیز در حقیقت سلطنتِ استبداد و سلطنتِ مشروطه تفکر تام و غوررسی کامل نموده با ملاحظه سوابق اطلاعات که از تعدیات بغات حکام جور و تجاوزاتِ مباشرین امور دیوانی داشتیم، نیک بسنجیدیم و حالت حالیه ایران را در این قرن با قرن سابق به‌دقت مقایسه کردیم، متضح گشت که اگر مسلکِ ظالمانه و طریقه غدارانه سابقه تغییر داده نشود، عن‌قریب خدای نکرده این شعبه از سلطنتِ اسلامی مضمحل و منقرض خواهد شد».^۵

از حاشیه‌ای که آخوند بر المکاسب اثر استاد خود، شیخ انصاری، در مورد حکومت فقها نوشته است چنین روشن می‌شود که از دید او حتی اگر فقیه‌ی زمامِ امور مسلمین را در دست بگیرد، به حکمِ شرعی این فعل را انجام نداده است؛ بلکه از جهتِ اقتضائاتِ زمان و روی‌آوری مردم به او امکانِ تشکیلِ حکومت توسط وی فراهم می‌آید^۶، با این وجود روشن نیست که زمانی که فقیه به‌ناظرِ عموم در اینجا مسلمانِ مردم زمامِ امور را در دست می‌گیرد، آیا قوانینِ دینی را اجرا می‌کند یا نه. به‌نظر می‌رسد در نگاهِ آخوند از آنجایی که مردم مسلمانان هستند، خواه‌ناخواه قوانینِ دینی در مجلسِ شورا تصویب شده و به‌اجرا در می‌آید و از اهمیتِ منجرشدنِ استبداد به روی‌گردانی از دین و هم‌چنین مخالفتِ آخوند با متممِ قانون اساسی مجلس اول که در آن مصوب‌شدنِ قانونی را منوط به شرعی‌دانستنِ آن از جانبِ پنج فقیه مرجع می‌دانست^۷، می‌توان استنباط کرد که از نگاهِ او «ضرورتی» بر شرعی کردنِ قانون یا دست‌کم «ضرورتِ شرعی» مبنی بر شرعی کردنِ قانون وجود ندارد. ضرورتی که منجر

^۴ نقل از کدیور، محسن (۱۳۸۷)، سیاست‌نامه خراسانی، تهران: نشر کویر، ص ۲۱۲

^۵ همان

^۶ بنگرید به محمدعلی سلطانی (۱۳۹۳)، «نوع، مبانی و منابع قدرت و حکومت در نگرش آخوند خراسانی» در عالم ربانی، مجموعه مقالات بزرگداشت آخوند خراسانی، تهران: نشر علم، ص ۳۴۳-۳۴۴

^۷ البته آخوند در نفس این نظارت مشکلی نمی‌دید. بلکه با طرح آن به‌شیوه‌ای خارج از مجلس ایراد وارد می‌کرد. در نگاه او هیچ‌کس نمی‌بایست این آزادی را از مردم بگیرد که چه فقهایی را در مقام ناظر قرار دهند. از چنین حکمی می‌توان بر اهمیتِ خواستِ نفسِ خود نظارت از سوی مردم در نگاه آخوند پی برد. او حتی زمانی که تلگرافی به همراه شیخ عبدالله مازندرانی به آیت‌الله بهبهانی جهتِ تعیین ناظر بر تصویبِ قوانین مجلس اول می‌فرستد، از لزومِ تعیین «موقتی» این مجتهدین از سوی مجلس صحبت می‌کند. (بنگرید به روزنامهٔ مجلس، س ۳، ش ۵۳، ۱۲ ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۷، ص ۱)

به استبداد رأی گردد. او حتی در نامه‌ای به سلطان عثمانی به صراحت اجرای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه را، که از نگاهش مهم‌ترین اصل دینی در یک جامعه‌ی اسلامی است، منوط به احضار بی‌قید و شرط آزادی می‌داند.^۸

در فرازی مهم مرتبط با داوری و حق قضاوت مجتهدین در دولت مشروطه تفکیک درخشانی از آخوند و یار قرین او شیخ عبدالله مازندرانی دیده می‌شود که می‌تواند حکم تأیید دیگری بر عدم «ضرورت شرعی» اجرای قوانین دینی اداره‌کننده‌ی دولت در صورت عدم خواست مردم بزند، هرچند امور شرعی را به شرعیون وانهد. آنها طی تلگرافی به مجلس اول، اصل تفکیک شریعت از عرفیات – پیش از متمم قانون اساسی – را تأیید کردند: «فصل بیست و هفتم قانون اساسی به طوری که باید دقایق لازمه را مراعات نمود و فصل خصومات شرعیه را به محاکم شرعیه و تصدی حکام شرع مسلم الاجتهاد و العداله موکول و سایر خصوصیات سیاسیه مملکتی را به عهده محاکم عرفیه نظامیه برگزار کرده... بعد از اینکه محاکم شرعیه و اساس عرفیه از هم دیگر منفصل شد، استیناف و تمیز را به همان محاکم سیاسیه عرفیه مخصوص دارند که هم مخالفتی با مذهب مقدس نشده باشد و هم موازین سیاسیه ایران، در انظار دول اجنبیه ناقض نباشد».^۹

یکی از نوادگان آخوند به نام آیت‌الله کفایی درخصوص «بی‌شکل بودن» حکومت در عصر غیب از نگاه آخوند روایت می‌کند: «... از نظر مرحوم آخوند در عصر غیبت، دولت در جامعه اسلامی شکل خاصی ندارد و به‌طور مطلق، هیچ یک از اشکال حکومت نسبت به سایر اشکال، شکل مطلوب دینی محسوب نمی‌شود. در عصر غیبت آنچه از دیدگاه فقاقت در حکومت اهمیت دارد محتوای آن است. محتوای حکومت در جامعه اسلامی... می‌بایست نیازهای ملت و مصالح جامعه اسلامی را تأمین نماید... چون روحانیت مصون از خطا نیست و خطای او به حساب شریعت گذاشته می‌شود، تصدی روحانیت در حکومت و عنوان حکومت اسلامی و مشروطه مشروعه سبب می‌شود که مردم قول و فعل این حکومت را به حساب اسلام گذارند».^{۱۰}

در زمانی که آخوند از آزادی و از اصل مشروطه به سبب استبدادستیزی‌اش دفاع می‌کرد، هنوز کلیتی انتزاعی به نام «غرب» در افواه و اذهان به نام کلیتی استعماری که می‌بایست با تمام قوا در برابر آن مرزگذاری نمود، شکل نگرفته بود. از اینرو محکوم کردن اعمال مداخله‌جویانه‌ی روسیه توسط آخوند هرگز رنگ‌وبوی استقلال‌طلبی از هر شکلی از مراد به کلیت انتزاعی «غرب» نمی‌داد و بنابراین او بعضاً به دیگر سران دول غربی نامه می‌نوشت و از ایشان می‌خواست تا از خواست مشروطه‌خواهی ایران حمایت کنند و در برابر زیادی‌خواهی‌های روسیه موضع بگیرند. در یکی از این نامه‌ها شباهت برقرار کردن بین خواست مشروطه‌ی ایرانی با انقلاب فرانسه و بنابراین شریک کردن ایرانیان و فرانسویان در آزادی‌خواهی قابل توجه است: «... از ملت نجیب فرانسه خواهش داریم که از صفحات زرین تاریخ خود و زمانی که برای حریت خود می‌جنگید، متذکر شده، ایران را هم معاونت برای استحصال حریت بنماید. ما به نام انسانیت که امروز – از جهت این تجاوزاتی که نسبت به ملت ایران می‌شود – مظلوم واقع شده، دول متمدنه را دعوت می‌نماییم که دولت روس را منع نمایند از این که ملت و مملکت آزادی را تحت رقیبت و اسارت درآورد... مساعدت و معاونت نمودن به ما مثل این است که به سکوت خود در یک خون‌ریزی عظیم شریک شده

^۸ بنگرید به نجفی قوچانی، محمدحسین (۱۳۷۸)، حیات الاسلام فی احوال آیه‌الملك العالم، نشر هفت، تهران: ۱۳۷۸، ص ۶۲ (نقل از ثبوت، علی اکبر (۱۳۹۳)، «آزادی و استبداد و ابعاد هر یک در نگاه آخوند خراسانی» در عالم ربانی، مجموعه مقالات بزرگداشت آخوند خراسانی، تهران: نشر علم)

^۹ بنگرید به واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۳، ص ۶۴۵ و روزنامه مجلس، س ۴، ش ۷۸، ص ۲ و ۳

^{۱۰} بنگرید به رساله عبدالرضا کفایی خراسانی، گفتاری درباره آخوند خراسانی، عکس نسخه دست‌نویس مؤلف (نقل از ثبوت، علی اکبر، (۱۳۹۳)

باشید»^{۱۱}. به نظر می‌رسد آخوند از یک موضع دینی استبداد را نفی می‌کند و درعین حال در تجربه‌ی خواست آزادی و استبدادستیزی ابنای بشر را شریک می‌داند.

از دیگر نشانه‌های آزادی خواهی و استبدادستیزی آخوند یکی دیگر از نامه‌هایش خطاب به ناصرالملک، نائب السلطنه، بعد از فتح تهران و پایان استبداد صغیر است. در این نامه اصل استبدادستیزی روشن می‌گردد که موضوع آن نیست که مشروطه خواهان محمدعلی‌شاه را کنار بزنند یا دوره‌ی استبداد صغیر به طول بیانجامد؛ بلکه مسئله به خود ستیز با استبداد برمی‌گردد. او در این نامه به شدت اعتراض می‌کند که تشکیلات استبدادی جدیدی به اسم مشروطیت، جای تشکیلات استبدادی گذشته را گرفته و با عمل کردهای ناروای خود «طبقات ملت را -بالتبعه- به ضدیت با اساس مشروطیت وادار کرده و مواد هیجان عمومی و انقلاب مملکت را از هر جهت کاملاً فراهم نموده» و تهدید نمود که «همان تکلیفی که در هدم اساس استبداد ملعون سابق مقتضی بود، در هدم این اداره استبدادی ... به طریق اولی مقتضی» است. در این نامه از جمله به تأخیر در اعلام عفو عمومی و ادامه حبس زندانیان سیاسی، که عموماً مخالفان مشروطه و مخالفان شخص آخوند بودند، شدیداً اعتراض شده و درخواست آزادی آنان مطرح گردیده است.^{۱۲}

بازگشت مشروطه‌خواهان به ظلم و آشوبی که بعد از فتح تهران به پا شد، کسان بسیاری را به مخالفت با آخوند و تلاش او جهت استقرار مشروطه برانگیخت. با اینحال او یک لحظه از اندیشه‌ی مشروطه‌خواهی و استبدادستیزی روی نگرداند و آنچه را که بعد از فتح تهران روی داد، نشانه‌ی خالی شدن صحنه از عقلای قوم و انتخاب نابه‌جای نمایندگان می‌دانست. چهار ماه پیش از درگذشت به تأیید آخوند لایحه‌ای از سوی هیئت علمیه نجف تهیه شد تا راهکاری برای برون رفت از آشوب و سرگردانی بعد از فتح تهران در اختیار مشروطه‌خواهان قرار دهد. در آن لایحه چنین آمده است: «مندرجات این لایحه شریفه ... را لازم است عموم آقایان عظام علمای اعلام بلاد محروسه و قاطبه وعاظ و ناطقین و اهل منبر و غیرهم، در مجالس و مجامع عامه و به عموم ملت در تمام بلاد بفهمانند و در وظیفه مهم حُسن انتخاب که مفتاح تمام سعادات ملیه است، کما ینبغی مراقبت و از سوء انتخاب که جالب تمام شرور و اساس تمام خرابی‌ها است، پرهیز نمایند»^{۱۳}.

در این نامه از دیگر شروط تلاش برای از دست نرفتن مشروطه و بازگشت استبداد حضور مردم در صحنه‌ی سیاست است. بینشی که در آن زمان غریب می‌نماید. در این نامه دیده می‌شود که ایشان شرط لازم برای به ثمر رسیدن انقلاب مشروطه را حضور همیشگی مردم در صحنه‌ی حوادث و تلاش برای حفظ مجلس می‌دانند: «... (بعد از فتح تهران) قسمی رفتار نمودند که قاطبه اهالی، آرزوی دوره منحوسه استبداد می‌کردند و مردمان عوام ساده و جهال سطحی نظر این مفاسد را از آثار مشروطه تخیل نمودند و کثیری از آزادی‌خواهان ارتجاعی شدند، با غفلت از اینکه این مفاسد تقصیر ملت است. اگر وقتی به قاطبه ملت گفتند بیایید تعرفه بگیرید وکیل صحیح المسلك و العقیده انتخاب کنید، قاطبه اهالی تعرفه گرفته بودند و به من چه و من

^{۱۱} بنگرید به حائری، عبدالحسین (۱۳۷۵)، اسناد روحانیت و مجلس، به کوشش منصوره تدین‌پور، جلد ۳، صص ۳-۵

^{۱۲} بنگرید به حیات اسلام، صص ۷۵-۷۹. آخوند پس از استبداد صغیر برای وزیر داخله و وزیر جنگ نیز نامه فرستاد و از ایشان خواست تا به شیوه‌ی فتح مکه به دست پیامبر رفتار کنند و همانگونه که پیامبر مشرکین را بخشید، ایشان نیز ضدیت‌گرایان با مشروطه را مشمول عفو عمومی قرار دهند مگر کسانی که مرتکب قتل یا اتلاف اموال مردم شده‌اند. (بنگرید به ایران نو، س ۱، ش ۱۷، ۹ شعبان ۱۳۲۷)

^{۱۳} بنگرید به جبل‌المتین، کلکته، س ۱۹، ش ۱۸، ۹ شعبان ۱۳۲۹، ص ۹

چه کاره ام نگفته بودند و خود را سهمیم این آب و خاک می دانستند در مجالس و محافل مشورت می کردند... رأی فروشی به میان نمی آمد... این خرابی ها حادث و ظاهر نمی شد... ملت شماها عبید و برده نیستید، شماها آزادید، شما باید تشکیل مجلس کنید».

فیگور استبدادستیز و آزادی خواهی به نام آخوند خراسانی در ۱۲۹۰ خورشیدی و درحالی که می خواست برای اعلام فرمان دینی جهاد علیه روس ها در ناکام گذاشتن پروژه ی مشروطه و درواقع اولتیماتوم شان برای بستن مجلس دوم به تهران بیاید، درگذشت.